

The effect of sin on human knowledge Relying on Sohrvardi's opinions

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

authors

Marzieh Heydari¹
Mohammad Ranjbar Hosseini^{2*}

How to cite this article

Marzieh Heydari, Mohammad Ranjbar Hosseini, The effect of sin on human knowledge Relying on Sohrvardi's opinions, *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*, 2022:6(2): 716-724.

1. Ph.D. student, Department of Imamiya Theology, Quran and Hadith University, Qom, Iran.

2. Assistant Professor, Quran and Hadith University and deputy of the Department of Islamic Theology and Beliefs, Qom, Iran (corresponding author).

ABSTRACT

The effect of sin on education, destiny and human knowledge is one of the certainties of Sharia Khatam, and this fact has been mentioned in the words of some Islamic philosophers. Sohrvardi's theory in this chapter is formed based on the metaphysical basis of his philosophy, which is light and darkness. Sin is effective both in the field of present and acquired sciences, which is shown in the form of disconnection with divine lights, and it endangers the fate of human beings in the world after death, which manifests itself in the form of carnal possessions in the cycle of reincarnation. It makes a show. The purpose of this research is to examine and consolidate Sohrvardi's scattered ideas in this field. This writing was organized with the descriptive-analytical method and library method to achieve the above goal and came to the conclusion that according to Sohrvardi, the soul is of light, and light is the same as consciousness, and because matter does not have self-consciousness. Because one part has a non-cognitive identity and is immersed in darkness and unconsciousness, so preoccupation with the world of matter and material affairs and everything that comes from it is considered a sin; And equally, belonging to the material world endangers his epistemic and non-epistemological areas.

Keywords: Suhraivardi, sin, effect, field of action, inner field, veil of light, veil of darkness

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: ranjbarhosseini@gmail.com

Article History

Received: 2022/01/22

Accepted: 2022/05/25

تأثیر گناه بر ساحت‌های معرفتی انسان با تکیه بر

آراء سهروردی

مرضیه حیدری

دانشجوی دکتری، گروه کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

محمد رنجبر حسینی

استادیار، دانشگاه قرآن و حدیث و معاون گروه کلام و عقاید اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

چکیده

تأثیر گناه بر تربیت، سرنوشت و معرفت انسان از مسلمات شریعت خاتم است و در سخنان برخی از فلاسفه اسلامی به این واقعیت اشاره شده است. نظریه سهروردی در این باب بر پایه مبنای متافیزیکی فلسفه اش یعنی نور و ظلمت شکل می‌گیرد. گناه هم بر ساحت علوم حضوری و حصولی موثر است که به صورت قطع شدن ارتباط با انوار الهی نشان داده می‌شود و هم سرنوشت انسان در عالم پس از مرگ را دچار مخاطره می‌کند که به صورت ملکات نفسانی در چرخه تناسخ خود را به نمایش در می‌آورد.

هدف تحقیق: هدف این تحقیق بررسی و تجمیع نظریات پراکنده سهروردی در این زمینه است. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای برای رسیدن به هدف فوق سامان یافت و به این نتیجه رسید که نفس نزد سهروردی از جنس نور است و نور هم عین آگاهی است و چون ماده به خود آگاهی ندارد زیرا یک پارچه هویتی غیرادراکی دارد و در تاریکی و لاشعوری غوطه‌ور است پس مشغولیت بیش از حد تعادل به عالم ماده و امور مادی و هر چه از آن ناشی شود در دایره گناه به حساب می‌آید؛ و به همان اندازه تعلق به عالم ماده ساحت‌های معرفتی و غیرمعرفتی او را دچار خطر می‌کند.

کلمات کلیدی: سهروردی، گناه، اثر، ساحت عمل، ساحت درون، حجب نورانی، حجب ظلمانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۴

*نویسنده مسئول: ranjbarhosseini@gmail.com

مقدمه

بدون شک در شرع مقدس اسلام اموری که تحت عنوان گناه بر شمرده شده‌اند موثر بر تمامی جنبه‌ها و ابعاد وجودی انسان دانسته شده‌اند؛ دلیل آن این است که انسانی که مسیری غیر از توحید و معاد و به طور کلی حدودالله را در پیش می‌گیرد خودبه خود از مسیر و هدایت به راه راست باز مانده است و هرچه گام می‌نهد در مسیر غلط و اشتباه گام نهاده است حتی اگر فلسفه‌ورزی و کسب معارف کند. هر معرفتی نیز دست می‌یابد بهره‌ای از معرفت واقعی ندارد؛ در آخرت نیز در جهنم، خالدین فیها به سر می‌برد؛ اما از نظر فلاسفه اسلامی و مشخصاً سهروردی، راه راست و تمام سنگ - لایح‌های موجود بر سر راه آن تدقیق و شفاف می‌شود و ملاک و معیاری متافیزیکی و فلسفی برای تشخیص گناه از غیر گناه ارائه می‌گردد.

هدف این مقاله بررسی ملاک و معیار گناه از نظر سهروردی از یک طرف و برشمردن اقسام گناه از طرف دیگر می‌باشد. در این راستا تقریباً تمامی آثار سهروردی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از رسائل رمزی و فلسفی سهروردی گرفته تا کتاب حکمه‌الاشراق وی؛ تا نهایتاً این مسئله بررسی گردد که آیا گناه از نظر سهروردی بر شناخت حضوری و حصولی انسان موثر است و اگر آری چه تاثیری دارد؛ در این مسیر به تأثیر گناه بر بعد اخروی انسان نیز نخب زده می‌شود و موارد موجود مورد بحث قرار می‌گیرند.

در باب مسئله و هدف این مقاله در حوزه فلسفه و کلام اسلامی، تحقیقاتی صورت پذیرفته است: زهرا پورسینا «تأثیر گناه بر جنبه معرفتی انسان از نظر آگوستین و غزالی» را بررسی کرده است. گرگین باقر یزدانی نجف «تأثیر گناه بر معرفت از دیدگاه استاد مطهری» را تحقیق کرده‌اند و مهدی شکری مقاله خود را تحت عنوان «تأثیر گناه بر شناخت، با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی» سامان داده‌اند. اما نویسندگان مقاله حاضر تلاش کرده‌اند که تأثیر گناه بر تمامی جنبه‌های انسان نزد سهروردی را بررسی کنند؛ از ابعاد معرفتی گرفته تا ابعاد وجودشناختی انسان. همچنین در تلاش - اند که مبانی متافیزیکی سهروردی در این زمینه را استخراج کنند که از این دو نظر، این تحقیق با سایر مقاله‌های مذکور متفاوت است. قبل از ورود به بحث لازم است سابقه این بحث را در جریانات و مکاتب قبل از سهروردی به طور خلاصه بررسی کنیم:

همانگونه که از نام مکتب مشاء پیداست، مشرب و روش کشف حقیقت از نظر آن، فقط و فقط، سیر عقلانی است و چه انسان گناه کار و فاسق باشد و چه دارای تزکیه نفس و باتقوا باشد، به هیچ وجه بر سیر عقلانی او تأثیر گذار نیست؛ بلکه فقط هوش و ذکاوت بالا و تلاش زیاد در راه تحقیق و مطالعه است که انسان را برای کشف واقع کمک می‌کند و نه تزکیه نفس «هر چه نیروی عقل و قوه حدس در فیلسوف قوی‌تر می‌باشد، سریع‌تر به اقامه برهان و حل مسئله نائل می‌شود و کمتر به خطا می‌رود، خواه از جنبه معنوی از دنیا وارسته باشد و خواه به آن وابسته، خواه صاحب کشف و شهود باشد و خواه کور دل و بی‌بصیرت. در هر حال، عقل فارغ از این امور راه خود را می‌رود»^۱.

۱. عبودیت، ۱۳۹۵، ص ۶۹

اولین زوج بر مبنای داوری خداوند مجازات شدند، تمامی نژاد بشر، که به واسطه اولین زن به اعقاب آدم بدل گشتند، در اولین انسان حاضر بود.^۴ او معتقد است: تمامی انسان‌ها در آدم حاضر بودند، به این دلیل که ذات انسان‌ها در نطفهٔ آدم وجود داشت، تا آنجا که می‌گوید: از آنجا که این ذات به واسطه گناه، آلوده شده و محکوم به مرگ گشته است و عادلانه محکوم شمرده شد، هیچ انسانی در غیر از شرایط دیگر تولد نیافت.^۵ همان دیدگاه آگوستین درباره گناه نخستین، بیش از هزار سال توسط اکثر متفکران مسیحی غرب پذیرفته شد. مسیحیان غالباً آئین مقدس غسل تعمید را که آئین طهارت است به عنوان آیینی برای پالایش روح از ننگ گناه نخستین توصیف می‌کنند.^۶ آموزه آگوستین در مورد گناه اولیه، در آثار متألهان قرون وسطی نظیر قدیس آنسلم به تفصیل بسط یافته است.^۷ اما سهروردی در دیدگاهی کاملاً متضاد، گناه را از نوع فردی آن می‌داند، یعنی انتسابی نیست به این معنی که در روز تولد به صورت گناهکار به دنیا آمده باشد، بلکه اکتسابی است. در ذیل اقسام آنها را برمی‌شمارد:

از طرفی آنها را گناهانی می‌داند که شریعت به آن اشاره داشته است و می‌توان آنها را در فلسفه وی «حجاب‌های ظلمانی» نامید، زیرا گناهان اصلی محسوب می‌شوند که شارع مقدس انجام آنها را موجب هلاکت و جهنمی شدن می‌داند. در وصیت خود در آخر کتاب حکمه الاشراق می‌گوید:

«اوصیکم اخوانی بحفظ اوامر الله و ترک مناهیه و التوجه الی الله مولانا نورالانوار بالکلیه و ترک مالایعینکم من قول و فعل و قطع کل خاطر شیطانی، و اوصیکم بحفظ هذا الكتاب و الاحتیاط فیه و صونه عن غیر اهله و الله خلیفتی علیک».^۸

۱. انجام اوامر الهی و ترک اموری که (شرع مقدس چه در قالب کتاب و چه در قالب سنت پیامبران و اولیا) توصیه کرده است.
۲. دوری از انجام امور بیهوده که سودی در آنها نیست. در گوشه ایی از قرآن انسان‌های مومن کسانی هستند که از لغو دوری گزینند. «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» و آنان که از بیهوده رویگرداندند.^۹ راغب اصفهانی، لغو را به معنای چیزی دانسته است که از روی عقل و فکر نباشد.^{۱۰} استاد حسن مصطفوی بر این باور است که لغو، اعم از آن است که در کلام، عمل یا موضوع خارجی باشد؛ مثل کلام غیرمفید و کار و عملی که نفع و سودی بر آن مترتب نباشد.^{۱۱} اما لهو به چیزی گفته می‌شود که انسان را از کارهای سودمند و مفید باز می‌دارد.^{۱۲} و لعب به کاری گفته می‌شود که دارای انتظام و

فیلسوفان اشراقی هم چون افلاطون، افلوپین و سهروردی، دقیقاً در تقابل با این مکتب قرار دارند، زیرا سیر عقلانی و کشف واقع از جانب دو نفری که هردو از نظر هوش و ذکاوت مساوی هستند، ولی یکی از آنها اهل تزکیه نفس و تقوایشگی است و دیگری گناه-کار است، قطعاً آن نفری که تقوایشگی است زودتر و به نحو بهتری به واقع دست می‌یابد. «اما فیلسوفان اشراقی مشرب، بعد معنوی انسان را در عملکرد عقل او مؤثر می‌دانند. هر چه فیلسوفی مهذب‌تر باشد، عقل او در تحصیل حدود و اقامه براهین و کشف حقایق کمتر به خطا می‌رود و به طریق اولی اگر فیلسوف صاحب ذوق و اهل کشف باشد، محصولات عقل او یسی صائب تر از هنگامی است که چنین نباشد، بلکه در این حال، گوئی از عالم قدس زبان او را به حقایق گویا کرده اند».^۱

شیخ اشراق خود در جای‌جای آثارش این مسئله را بررسی کرده است و بر آن تأکید می‌کند. در جایی او نه تنها حکیمی را که اهل دوری از گناه نباشد ناآگاه به حقایق می‌داند، بلکه سخنان وی را غیر معتبر و نامطابق با واقع می‌انگارد: «إن السالک إذا لم یکن له قوهٔ بحثیه هو ناقص، فکذا الباحث، إذا لم یکن معه مشاهدۀ آیات من الملکوت یكون ناقصاً غیر معتبر و لامستطق من القدس».^۲ بنابراین، از نظر او سخن یک فیلسوف فاسق و گناه‌کار قابل اطمینان نیست و نمی‌توان بر آن تکیه کرد. به همین دلیل است که وی در مقدمه کتاب حکمت اشراق، فیلسوفان باحثی را که هیچ تجربه‌ای در تزکیه نفس ندارند لایق حکومت معنوی بر مردم نمی‌داند، زیرا به جای هادی بودن، آنها را از حقایق دور می‌کند و حقیقت را به صورت کج و معوج به آنها می‌نمایاند.

ذکر این نکته پراهمیت است که منظور اشراقیون این نیست که کشف و شهود جایگزین برهان شود زیرا در این صورت ماهیت فلسفی این مکتب زیر سوال می‌رود و آنگاه بیشتر شبیه به یک مکتب عرفانی خواهد بود تا فلسفی، درحالی که آگاه هستیم مکتب اشراق مکتبی فلسفی و بر پایه برهان عقلانی است، اما عقلی که تا تزکیه نفس و سپس، کشف و شهود پشتوانه آن قرار نگیرد، بی‌فایده است. «تردیدی نیست که هیچ فیلسوفی، اعم از مشایی و اشراقی، کشف را رقیب عقل و در عرض آن و حاصل کشف را جانشین برهان نمی‌داند، مع الوصف، به نظر فیلسوفان اشراقی، کشف می‌تواند پشتوانه عقل و در طول آن باشد، آن را هدایت کند تا در عملکرد خود کمتر به خطا رود و نتایج حاصل از آن یقینی تر باشند، اما فیلسوفان مشائی چنین نقشی را برای کشف و شهود قائل نیستند».^۳

۱. منظور از گناه نزد سهروردی

بعضی از فلاسفه و متکلمین مسیحی غرب گناه را فطری و نوعی می‌دانند و انسان را ذاتاً گناهکار می‌انگارد، مانند آگوستین که با صراحت بر این نظر پافشاری می‌ورزد. او تأکید می‌کند: هنگامی که

۱. همان

۲. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۳۶۱

۳. عبودیت، ۱۳۹۵، ص ۶۹

۴. ر.ک: Augustin, 1958, p. 27 و افشار، ۱۳۹۲، ص ۷۱

۵. همان، ص ۲۷۶

۶. ر.ک: Edwards, 1758, p.39

۷. همان

۸. مجموعه مصنفات، جلد ۲، ص ۲۵۸ و ۲۵۹

۹. سوره مؤمنون: ۳

۱۰. ر.ک: مفردات، ص ۷۴۲

۱۱. ر.ک: التحقیق، ج ۱۰، ص ۲۰۸

۱۲. ر.ک: مفردات، ص ۷۴۸، ذیل واژه لهی

پیوستگی است اما هدف و نتیجه آن همانند بازی کودکان، امری خیالی و خالی از حقیقت است.^۱

۳. برکنار بودن از خواطر شیطانی. اما خواطر شیطانی به چه معنا می‌تواند باشد؟ خاطر در لغت به معنای خطاب^۲ و اندیشه‌ای است که به شتاب بر قلب وارد می‌شود و در آن درنگ نمی‌کند.^۳ به نظر ابن‌فارس، خَطَر دارای دو ریشه است که ریشه دوم آن به معنای اضطراب و حرکت است و خواطر را نیز به سبب همین اضطراب و عدم قرار خواطر نامیده‌اند.^۴ چه بسا تداوم معنای اصطلاحی آن به حدیثی از پیامبر «حَتَّى يَخْطِرَ الشَّيْطَانُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ، تَأْتِيهِ كَمَا يَأْتِي الشَّيْطَانُ مِثْلَ شَخْصٍ وَقَلْبُهُ خَطُورٌ مِثْلَ كَلْبٍ»^۵ باز گردد که مؤمنان را از خطورات (وسوس) شیطان پرهیز داده‌اند.

از طرف دیگر، وی قائل به گناهایی است که هرچند به طور مستقیم در ظاهر دین مذکور نیست اما می‌توان به طور غیرمستقیم و یا در زبان عرفا و متالین (آن‌ها که خود با تجربه به مرور متوجه یک عده اعمال و رفتاری شده‌اند که هرچند در سنت و قرآن نیامده اما آنها را در پروسه شناخت و یا موثر بر نفس تاثیرگذار دیده‌اند) پیدا کرد که در فلسفه وی نام (حجاب های نوری) را به خود می‌گیرد، زیرا هرچند ممکن است انجام آن‌ها موجب هلاکت و جهنمی شدن انسان نشوند اما او را از حرکت به سمت نورالانوار و عوالم نوری باز می‌دارد. در ذیل به آنها اشاره می‌شود: یک سلسله از گناهان در حوزه عرفانی در ساحت عمل و خارج از ساحت معرفتی انسان وجود دارد که سهروردی این بخش را بیشتر مورد تاکید قرار داده است. منظور از ساحت عمل به این معنی است که عواملی خارج از ساحت معرفتی انسان اما مرتبط با انسان بر روی معرفت و بهره او از انوار الهی تاثیر منفی می‌گذارند مانند:

۱. پرخوری: سهروردی پرخوری را عاملی برای جلوگیری از دریافت انوار الهی می‌داند.^۶ نیل به کمالات معنوی تنها در سایه تلاش و کوشش پی گیر و مشقت بار ممکن است. راه حقیقت راهی طولانی و پرفراز و نشیب است. سالک این راه باید تاب هر گونه امتحان و ابتلاء را داشته باشد و در تحمل آنها مقاوم و صبور باشد. ریاضت دادن و کشتن نفس منجر به تسلط و غلبه بر تمام وحوش و سباع درونی است. سهروردی در سلوک، حتی برای فهم حکمت، قائل به ریاضت است و خود نیز به این ریاضت عادت زیاد داشته و اکثر مواقع تهی بطن بوده و میل چندانی به تناول و خوردن نداشته است.^۷ سهروردی برای این که، سالک حقیقت بین باشد و آن که چگونه چشم بصیرت او گشوده شود دستورالعمل‌هایی را برای

ریاضت کشی توصیه می‌کند. از سالک می‌خواهد تا «اندرون خالی دارد، تا انوار معرفت در آن بیند.^۸ همچنین برای تأثیر غذا در سلوک عملی انسان، اهمیت زیادی قائل است. بر همین اساس شالوده حرکت معنوی انسان را بر کم خوردن بنا می‌نهد.^۹ ۲. طغیان در امور حیوانی (شهوت و غضب):^{۱۰}

۳. تحرک بسیار^{۱۱} ۴. عدم شب زنده داری^{۱۲} ۵. پر خوابی^{۱۳} ۶. خوردن گوشت که در صورت خوردن آن قلب و قدرت شهودی انسان برای ادراک معانی حکمت‌های اشرافی دچار اختلال می‌شود. «... تَارَكَ لَلْحَوْمِ الْحَيَوَانَاتِ مَقْلًا لِلطَّعَامِ مَقْطَعًا إِلَى التَّأَمُّلِ لِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...»^{۱۴} ۷. بی‌غیرتی بر روی شریعت و قانون الهی: «در حفظ ناموس کوشا باش تا آنکه آن نیز تو را حفظ نماید»^{۱۵} ناموس از کلمه نوموس یونانی به معنای شریعت الهی است ۸. تلف کردن وقت: «کار امروزت را به فردا وامگذار، زیرا هر روزی که فرا می‌رسد کارهایی باید در آن انجام پذیرد که مخصوص همان روز است و شاید تو فرصت انجام آن را نیابی»^{۱۶}

۲. ۱. گناه، تکوینی است نه تشریحی
اگر گناه را به معنای خطای اخلاقی هم مورد بررسی قرار دهیم با دو قسم رو به رو هستیم که در تاریخ فلسفه، فیلسوفان گناه‌پژوه هر کدام به سوی یکی از آنها گرایش پیدا می‌کنند:

۱. خطاهای اخلاقی تکوینی: چه گناهی را گناه ندانیم و چه گناه بدانیم، اما هنگام ارتکاب آن غافل باشیم اثر خود را می‌گذارد.
۲. خطاهای اخلاقی تشریحی: چه گناهی را گناه ندانیم و چه گناه بدانیم، اما هنگام ارتکاب آن غافل باشیم اثر خود را نمی‌گذارد، بلکه باید هنگام ارتکاب آگاهی داشته باشیم.
سهروردی بلکه اکثر فلاسفه و عرفای مسلمان خطای اخلاقی را از نوع تکوینی آن می‌دانند. با مراجعه به انواع گناهایی که از سهروردی مثال زدیم این امر آشکار می‌شود. از نظر سهروردی حتی اموری که ظاهراً گناه نیستند نیز چه بسا بر جریان معرفت و شهود و عروج به عوالم نور تاثیرگذار باشند. به طورمثال وی لحظه‌ای غفلت نسبت به نور الانوار و خویشتن خویش را موثر در این امر می‌داند. «از این رو سهروردی معتقد است که در جستجوی فهم، هر گاه فرد بر خلع بدن و رام کردن حواس و رفع موانع مادی و فرونشاندن امیال نفسانی توانا شد در عالم اندیشه به ذات خود و بلکه به ذات همه چیز در بیرون خود رجوع و آن را نظاره می‌کند

۹. سهروردی، همان، ص ۳۹۷؛ خادمی، عزت و گل آقایی، معصومه، «تربیت

عرفانی از دیدگاه سهروردی»، تأملات فلسفی، ۱۳۸۹، شماره ۵، ۳۷ - ۵۶.

۱۰. همان ص ۳۹۷

۱۱. التلویحات، ص ۲۸۱ و ۲۸۲

۱۲. همان

۱۳. هیاکل النور، ص ۱۰۷

۱۴. مجموعه مصنفات، جلد ۲، ص ۲۵۸

۱۵. التلویحات، ص ۲۸۲

۱۶. همان، ص ۲۸۳

۱. رک: میزان، ج ۱۴ ص ۲۴۷

۲. القاموس المحيط، ج ۲، ص

۳. معجم المقاییس فی اللغة، ج ۲، ص ۱۹۹

۴. منهاج العابد، ص ۴۷

۵. الروضة من الکافی، ج ۸، ص ۱۹

۶. سهروردی، هیاکل النور، ص ۲۷۱

۷. (محمدی و ایقانی، ۱۳۸۵، ص ۴۳۷).

۸. سهروردی مجموعه ی مصنفات ج ۳، ص ۲۴۸

طرف مقابل خود را که گام در مسیر اشراق نهاده است را به جنون متهم می‌کند و مسیر اشراق و عرفان و معرفت و ادراک شهودی را انکار می‌کند (سهروردی، آواز پر جبرئیل، ص ۲۵۶).

۲. منظور از اثر گناه چیست؟

شاید مهمترین پرسش خواننده آثار سهروردی در این موضوع این باشد که معنای اثر گناهان و خطاهای اخلاقی که او در آثار خود به طور پراکنده اسم می‌برد چیست. می‌توان آن را در دو قسم خلاصه کرد. در این مورد نیز فلاسفه، هر کدام به سمتی گراییده‌اند. ۱. از بعضی حقایق آگاه و از بعضی ناآگاهیم. گناه جهل‌آفرین است. (جهل بسیط) اگر بخواهیم مثال بزنیم، مثل کسی است که در پایین یک پشت بام ایستاده و دید او فقط محدود به حوزه دید اوست. ۲. عدم حقیقت یا توهم را حقیقت می‌پنداریم یا برعکس. گناه خطا آفرین است. (جهل مرکب) احوال زاست. در اینجا می‌توان مثال معروف فیل در تاریکی مولوی را در مثنوی معنوی زد که هر کسی تفسیر غلط و متوهمانه‌ای از فیل داشت. با جست جویی در آثار سهروردی حدس زده می‌شود که وی هر دو مورد را در نظر داشته است. درجایی وی معنای دوم را در نظر دارد. در نصاب التلویحات این معنی را به صراحت بیان می‌کند. «پس هرگز نفس خود را به ملکه دروغ آلوده مساز، زیرا اگر به دروغ آلوده گردی خواب‌ها و الهامات تو تباہ گشته و لوح ضمیرت به نقش‌هایی منقوش گشته و به آنها خو می‌گیری که حق نخواهد بود.»^۷ یا مثلاً همانطور که در بخش اول آوردیم آنان را که در دام حواس ظاهر گیر افتاده‌اند کسانی معرفی می‌کند که می‌پندارند جز این حواس چیزی نیست. سهروردی ظاهر بینی را با اصالت دادن به حس مساوی می‌داند. از دید وی ظاهر بینی نه به معنای مصطلح آن (به طور سطحی و بدون توجه و دقت به امور و اشیا نگرستن) بلکه به این معناست که آدمی آنچه را که با حواس ظاهر درک می‌کند واقعی پندارد و برای آنها باطن و حقیقتی قائل نباشد. «چون دیده اندرون گشاده شود دیده ظاهر بر همه باید نهادن و لب بر همه بستن و این پنج حس ظاهر را دست، کوتاه باید کردن و حواس باطن را در کار باید انداختن تا این بیمار چیز اگر گیرد به دست باطن گیرد و اگر ببیند به چشم باطن ببیند و اگر شنود به گوش باطن شنود»^۸. در مورد اول، وی تأکیدات بیشتری دارد: سهروردی عواملی همچون پر خوری، پر خوابی، غفلت، توجه به امور دنیوی، عدم توجه به عوالم نوری، پر تحرکی، طغیان در امور شهوانی و غضبی را عواملی می‌داند که ما را از درک بعضی حقایق که در واقع غایت وجودی یک انسان واقعی است محروم می‌کند.

^۵. همان، ص ۵۶۹.

^۶. همان، ۵۷۰؛ یزدانی، نجف، گرگین، باقر (۱۳۹۶)، «تأثیر گناه بر معرفت از دیدگاه استاد مطهری»، اندیشه نوین دینی، ۱۳۹۶، ۴۹، ۷۹-۹۶.

^۷. التلویحات، ص ۶۷.

^۸. مجموعه مصنفات، جلد ۳، ص ۲۴۸.

و بدین سان به شناخت شرق می‌رسد.^۱ یا لحظه‌ای ماندن در جریان امور دنیوی و امور حسی را ضایعه‌ای بزرگ می‌داند. «برای پرسش و دانستن حقیقت باید از ظاهر بینی و ... دست شست و سعی کرد که دیده حقیقت بین خود را گشود»^۲.

این بیان را شهید مطهری با ارتباط برقرار کردن بین مادیت اخلاقی و مادیت اعتقادی و ارتباط بین آنها به خوبی توضیح داده است. همانگونه که سهروردی هر نوع رذایل اخلاقی که از جنس تعلق به ماده که همان جوهر سه بعدی است را گناه و موثر بر معرفت می‌داند شهید مطهری نیز مادی‌گرایی را به دو قسم تقسیم می‌کند: اعتقادی و اخلاقی. مادی‌گرایی در اخلاق را اینگونه تعریف می‌کند: «مادیت اخلاقی یعنی اینکه شخص هر چند از نظر اعتقاد، معتقد به ماورای طبیعت است و لیکن از نظر اخلاق و عمل، مادی است. مادیت اخلاقی یکی از علل و موجبات مادیت اعتقادی است. به عبارت دیگر، شهوت رانیها و افسار گسیختگی‌ها و غرق شدن در منجلاب شهوت پرستی یکی از موجبات گرایش‌های فکری مادی است»^۳.

ایشان در ادامه ابتدا این فرض را مطرح می‌کند که آیا عقلا انفکاک مادیت اخلاقی از مادیت اعتقادی امکان پذیر است؟ به این معنا که آیا ممکن است کسی اعتقاد الهی داشته باشد ولی عملش جلوه‌گاه اعتقادش نباشد و از نظر عمل، مادی باشد؟ و برعکس، ممکن است کسی از نظر اعتقاد، مادی باشد ولی از نظر عمل، مادی نباشد و زندگی‌اش منزله از امور غیر اخلاقی باشد؟ پاسخ استاد این است که آری، انفکاک این دو بعد امکان پذیر است؛ اما نکته مهم آن است که این امر تداوم نخواهد داشت؛ زیرا یک حالت غیر طبیعی است و آنچه برخلاف طبیعت و روش طبیعی نظام اسباب و مسببات است دوام نخواهد یافت.^۴

توضیح بیشتر آنکه در جایی که انفکاک وجود دارد در نهایت یا عمل در اعتقاد موثر می‌افتد و آن را منقلب می‌کند و یا اعتقاد ایده تاثیر می‌کند و طرز عمل را دگرگون می‌سازد. در حقیقت این دو نحو مادیت (مادیت اعتقادی و مادیت اخلاقی) علت و معلول یکدیگرند و از نوع علت و معلول‌های متقابل هستند؛ یعنی هر کدام، هم علت دیگری واقع می‌شوند و هم معلول آن.^۵ بنابراین همان گونه که مادیت اعتقادی منجر به مادیت اخلاقی می‌شود، مادیت عملی و اخلاقی نیز در نهایت منجر به مادیت اعتقادی می‌گردد؛ یعنی همان طور که فکر و اندیشه بر روی اخلاق و عمل اثر می‌گذارد، اخلاق و عمل نیز روی فکر و اعتقاد و اندیشه اثرگذار است.^۶

سهروردی راه چاره برای خروج از مادیت اعتقادی و اخلاقی را یقظه و بیداری می‌داند. برای یقظه و بیداری نیز انسان باید طلب را در خود به وجود بیاورد و به سوی نورالانوار و درک آن حرکت کند. سهروردی اثر مادیت اخلاقی و مادی را این می‌داند که شخص

^۱. موحد، ۱۳۸۵، ص ۱۳۱.

^۲. مجموعه مصنفات، ج ۳، ص ۲۸۴.

^۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، علل گرایش به مادگرایی، صدرا، تهران، ص ۵۶۸.

ج ۱.

^۴. همان.

«...والقربه الی الله عزو جل ، وتقلیل الطعام ، والسهر ، و التضرع الی الله عزو جل فی تسهیل السبیل الیه، و تلطیف السر به الافکار اللطیفه ، و فهم الاشارات من الکیانات الی قدس الله عزو جل...»^۱

در بخش نصایح کتاب التلویحات اندیشه و تخیل امور پست و بیهوده را عاملی برای محروم شدن از بخشی از حقیقت می‌داند: «و از هرگونه اندیشه پست و ناروایی که تو را به پستی می‌کشاند نیز در نخستین فرصت دوری‌گزین، مبادا که آن اندیشه نیرو گیرد و تو را از حق باز دارد»^۲

۳. تاثیر گناه بر ساخت معرفت

یک رشته از همین گناهان را که درحوزه تجربه‌های عرفا و کاملین الی‌الله تحت عنوان حجاب‌های نوری مطرح کردیم، سهروردی در ساحت نظر مطرح می‌کند؛ که هر چند بعضی در خارج صورت می‌گیرند، اما گرچه با حواس ظاهری انسان ارتباط دارند اگر صورت بگیرند حواس باطنی انسان را نیز تحت تاثیر منفی قرار می‌دهند. «الانسان اذا قلت شواغل حواسه الظاهره فقد یتخلص عن شغل التخیل فیطلع علی امور و شهدت بذلک المنامات الصادقه»^۳. چه چیزهایی حواس ظاهری را دچار اشتغال می‌سازد؟ انس بیش از حد به امور حسی و بی‌اعتنای به امور غیر حسی مثل عبادت کردن، ذکر الهی، توجه همیشگی به حضور خداوند... حال سهروردی به این نکته اشاره می‌کند که:

۱. مشغولیت قوه خیال کاملاً بستگی به مشغولیت حواس ظاهری دارد. اگر از اشتغال به امور دنیوی و حسی کم شود خیال همانند آینه‌ای بی‌زنگار می‌شود و می‌تواند عکس حقایق علوی را در خود باز می‌نماید و محلی برای اشراقات ساطع از انوار قاهره شود. از این عبارت سهروردی می‌توان استنباط کرد که تخیل کردن در امور بیهوده و ساختن صور و اشکال باطل و فکر کردن به امور پست و امور دنیوی قوه‌ی تخیل و قوه‌ی واهمه را مریض می‌کند و مزاج را به هم می‌زند؛ در نتیجه انسان به مرور از انوار الهی نه تنها آگاهی نمی‌یابد، بلکه برای وی اموری نامأنوس و حتی منفور به نظر می‌رسند و همانند یک حیوان با امور دنیوی خوی می‌گیرد. در بخش نصایح التلویحات (ص ۴۳) می‌گوید: «و از هرگونه اندیشه پست و ناروایی که تو را به پستی می‌کشاند نیز در نخستین فرصت دوری‌گزین، مبادا که آن اندیشه نیرو گیرد و تو را از حق باز دارد».

۲. طمع و غفلت کردن: سهروردی در رساله الطیر (که ترجمه‌ی رساله‌الطیر ابن سینا است) با زبانی رمزآلود از پرنده‌ای بیچاره سخن می‌گوید که به سبب طمع طعمه و با غفلت از پرواز در دام گرفتار آمده است. در اینجا پرنده نماد انسان طماع و غافل، طعمه نماد هوس‌ها، صیاد نماد شیطان یا امور پست دنیوی و پرندگان در پرواز هم نماد انسان‌های رها از تعلقات دنیوی است: «روزی در میان این بندها بیرون نگرستم جماعتی دیدم از یاران خود آهنگ پریدن می‌کردند چون آن بدیدم ابتدای کار خود و نسی خویش از خود یاد آدمم و آنچه که ساخته بودم و الف گرفته بر من منغض شد. خواستم از اندوه بمیرم یا از آن بازگردیدناایشان جان از تن جدا شود. آوازی

دادم ایشان را و زاری کردم که به نزدیک من آیدو مرا در حيله جستن به راحت دلیل باشید وبا من در رنج شریک باشید که کار من به جان رسید، ایشان را فریب صیادان یاد آمد بترسیدند و از من برمیدند»^۴ غفلت خود به تنهایی گناهی است که در حوزه نظر و اندیشه اتفاق می‌افتد.

۳. ظاهرینی: سهروردی ظاهرینی را با اصالت دادن به حس مساوی می‌داند. از دید وی ظاهرینی نه به معنای مصطلح آن (به طور سطحی و بدون توجه و دقت به امور و اشیا نگرستن) بلکه به معنای آنچه با حواس ظاهر درک می‌کند واقع‌بنگارد و برای آنها باطن و حقیقتی قائل نباشد. «چون دیده اندرون گشاده شود دیده‌ی ظاهر بر همه باید نهادن و لب بر همه بستن و این پنج حس ظاهر را دست، کوتاه باید کردن و حواس باطن را در کار باید انداختن تا این بیمار چیز اگر گیرد به دست باطن گیرد و اگر ببندد به چشم باطن ببندد و اگر شنود به گوش باطن شنود»^۵. از جمله مسائلی که راه عرفان را از بقیه مسلک‌ها جدا می‌کند ظاهر و باطن است. تا آنجا که آدمی منحصر در ظواهر و پوسته شریعت و طبیعت است هنوز وارد آن حوزه نشده است، سهروردی در رساله روزی با جماعت صوفیان به سالک چنین توصیه می‌کند، برای پرسش و دانستن از حقیقت باید از ظاهر بینی که بهایم هم در آن با انسان‌ها مشترک اند دست شست و سعی کرد که دیده حقیقت بین خود را گشود (بستان‌القلوب، ۱۳۸۰، ص ۲۴۹؛ خادمی، عزت و گل‌آقایی، معصومه، «تربیت عرفانی از دیدگاه سهروردی»، تأملات فلسفی، ۱۳۸۹، شماره ۵، ۳۷ - ۵۶).

در مجموع و بر اساس سخنی که در حکمه‌الاشراق بیان می‌کند «فاجود الاخلاق الاعتدال فی الامور الشهوانیة و الغضبیة و فی صرف الفکر الی المهمات البدنیة»^۶ می‌توان نتیجه گرفت که افتادن در ورطه افراط و تفریط در شهوات و غضب‌ها چه از جانب خارج از وجود انسان باشد چه از جانب درون، عاملی است برای به تاریکی رفتن انسان و محروم شدن از حامل‌های انوار الهی و پرواز به سوی مراتب بالای کمال نوری.

به اعتقاد سهروردی رسالت تمامی علوم باید بیدار کردن انسان‌ها از خواب غفلت باشد؛ وگرنه خود آن علوم نه تنها معرفت سودمندی به انسان نمی‌بخشند بلکه سیاهی و موانع انسان برای درک معارف را بیشتر می‌کنند. شخص غافل که از زوائد اخلاقی و غفلت خود بی‌خبر باشد چگونه می‌تواند ارزش واقعی تزکیه نفس و کسب معارف الهی را از طریق برهان و شهود درک کند. چگونه می‌تواند قدر و منزلت آن دنیا را بفهمد و گامی به سوی زندگی معنوی و آخرت نورانی خود بردارد؛ بنابراین سهروردی هر علم و هر روش سلوکی و تربیتی که منجر به بیداری انسان از خواب غفلت نشود را بیهوده و محکوم به شکست می‌داند. (سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶). سهروردی راه پاک سازی انسان از خواب غفلت را که زنگار نفس انسان برچیده شود و آثار گناه بر معرفت انسان را شست و شو دهد توبه می‌داند «توبه عبارت است از آن که

^۴. رساله‌الطیر، ص ۲۰۰

^۵. مجموعه مصنفات، جلد ۳، ص ۲۴۸

^۶. مجموعه مصنفات، جلد ۲، ص ۲۲۶

^۱. مجموعه مصنفات، جلد ۲، ص ۲۵۷ و ۲۵۸

^۲. التلویحات صفحه ۱۲۱

^۳. مجموعه مصنفات، جلد ۲، ص ۲۲۶

شناخت انوار الهی: در دنباله بحث بالا می‌توان افزود که بعد از ایجاد اشتیاق گام بعد از شناخت خود، شناخت انوار الهیه است. البته شکی نیست که چون نفس خود از جنس نور است و نور عین حضور و حضور عین آشکارگی است و آشکارگی عین نور است بنابراین همان گام نخست در عرض خود شناخت جزئی از عالم را در بر دارد. البته مبرهن است به دلیل هم جنس بودن نفس با عوالم مجرد و اشراقی، نفس بعد از طهارت از حواس ظاهر و باطن و ایجاد شوق در او، خود به خود با عوالم بالا اتصال حاصل می‌کند و نوعی یکی بودن بین نفس و عوالم نوری ایجاد می‌شود. برای تقریب به ذهن (همانند آینه‌ای که در رو به روی آینه‌ای دیگر قرار می‌گیرد و در عمق آنها تا بی نهایت آینه مشاهده می‌شود) نفس نیز با نظاره به انوار الهیه اعماق آنها را مشاهده می‌کند. البته هرچقدر آینه نفس تمیزتر باشد حقایق نیز شفاف‌تر مشاهده می‌شود. این نکته را هم باید اضافه کرد که اتحاد حاصل نمی‌شود بلکه با وجود مشاهده در همدیگر تمایزی از نظر درجه نوری بین آنها حاصل است.

«از این رو سهروردی معتقد است که در جستجوی فهم، هر گاه فرد بر خلع بدن و رام کردن حواس و رفع موانع مادی و فرونشاندن امیال نفسانی توانا شد در عالم اندیشه به ذات خود و بلکه به ذات همه چیز در بیرون خود رجوع، و آن را نظاره می‌کند و بدین سان به شناخت شرف می‌رسد».^۵

«اخلاق، اعم از فضایل و رذایل، سازنده متربی است به این معنی که افعال اخلاقی در آغاز در نفس، هیأتها را پدید می‌آورد و پس از مدتی ملکات را که شخصیت انسان را شکل می‌دهد. این ملکات پس از مرگ ظاهر و بارز میشود و انسان چیزی نیست جز ملکات نفسانی خود».^۶

«نسبت به حقایق از واجب تا جهان مادی، معرفت پیدا کند و نظام هستی از مبدأ تا معاد در او نقش بندد و خلاصه در حد توانایی بشری، همانند مبادی مفارق و تا جواهر مجرد گردد و سراسر آگاهی شود».^۷ «و این ممکن نیست مگر نفس به قوت شایسته نایل آید و بدون شک تنها فضایل روحانی است که نفس را قوت میدهد و به او قدرت پرواز به سوی کمال میبخشد. نفسی که اسیر امیال خویش است از مشروع و معقول بی خبر است و نه در پی بهشت است و نه گریزان از دوزخ، چگونه می‌تواند آفق برتر را ببیند».^۸

۳.۳. اثبات تأثیر گناه بر شناخت خویش، شناخت انوار الهی نزد سهروردی

نفس از جنس نور است و نور هم عین آگاهی است.^۹ و چون ماده به خود آگاهی ندارد^{۱۰} زیرا یک پارچه هویتی غیر ادراکی دارد و در تاریکی و لاشعوری غوطه‌ور است؛^{۱۱} پس مشغولیت به عالم ماده و امور مادی بر نفس پرده تاریکی می‌افکند و او را نه تنها از توجه و شناخت به خود دور می‌کند بلکه به مراتب، او را از شناخت

نفس آدمی در حد قدرت و توان نسبت به کارهای پستی که انجام داده در خود احساس دردمندی کند، با تصمیم جدی به ترک آنها و انجام آن چه که از دست رفته است» (سهروردی، کلمة التصوف، ص ۸۲).

۴. غفلت از مرگ: در نصاب کتاب التلویحات ص ۴۳ می‌گوید: «...در هر روز مرگ را چندین بار به یاد آور، هشیار باش که به سوی حق رهسپار خواهی بود...» مفهوم مخالف این حرف آن است که غفلت از مرگ خود گناهی است که در ساحت معرفتی وارد می‌شود.

۵. بی‌اندیشه سخن گفتن: «بارها بیندیش پس آنگاه سخن بگو، آنجا که تو با سخن گفتن خود در زمره صالحان قرار میگیری ممکن است با سکوت خود به مقام فرشتگان مقرب نائل گردی».^۱

۲. شناختن خویش

شرط شناخت خویش این است که انسان با تعادل برقرار کردن میان امور شهوانی و غضبی و توجه به قدر ضرورت نسبت به بدن، به مرور زمان نسبت به شناخت و اتصال به عوالم مجرد نوری، اشتیاق یابد و گام نخست در این بیداری و اشتیاق، معرفت و شناخت ذات و نفس خویش و جایگاه آن در میان انوار الهی است که در صورت انحراف از این مسیر انسان تا ابدالدهر در غفلت از خویش به سر می‌برد حتی بعد از مرگ بیدار می‌شود اما دیگر سودی ندارد. «أما یقع محبته الی عالم النور کما ینبغی، اذا عرف ذاته و عرف عالم النور و ترتیب الوجود و المعاد و نحوها علی حسب الطائفة البشریة و لئلا کان تدبیر الصیبة و العنایة بها أيضاً ضروریا، فأجود الاخلاق الاعتدال فی الامور الشهوانیة و الغضبیة و فی صرف الفکر الی المهمات البدنیة».^۲

۲.۳. تأثیر گناه بر شناخت های حسی و حصولی انسان
سهروردی گویی گناه را بر ادراک حسی و علوم حصولی ما نیز موثر می‌داند که باعث احوال شدن ما از ادراک حقیقت می‌شود «... و از هرگونه اندیشه پست و ناروایی که تو را به پستی می‌کشاند نیز در نخستین فرصت دوری گزین، مبادا که آن اندیشه نیرو گیرد و تو را از حق باز دارد...»^۳ و ظاهر بینی را با اصالت دادن به حس مساوی می‌انگارد. از دید وی ظاهر بینی نه به معنای مصطلح آن «به طور سطحی و بدون توجه و دقت به امور و اشیا نگرستن (بلکه به معنای آنچه را که با حواس ظاهر درک می‌کند واقع بنگارد و برای آنها باطن و حقیقتی قائل نباشد) چون دیده اندرون گشاده شود دیده ظاهر بر همه باید نهادن و لب بر همه بستن و این پنج حس ظاهر را دست، کوتاه باید کردن و حواس باطن را در کار باید انداختن تا این بیمار چیز اگر گیرد به دست باطن گیرد و اگر ببندد به چشم باطن ببندد و اگر شنود به گوش باطن شنود».^۴

۱. التلویحات، ص ۷۶

۲. مصنفات جلد ۲، ص ۲۱۳

۳. التلویحات، ص ۶۵

۴. مجموعه مصنفات، جلد ۳، ص ۲۴۸

۵. موحد، ۱۳۸۵، ص ۱۳۱.

۶. مجموعه مصنفات، جلد ۳، ص ۱۷۵

۷. مصنفات، ج ۱، ص ۵۰۰ تا ۵۰۲

۸. مجموعه مصنفات، جلد ۳، صفحه ۷۰

۹. ر.ک: حکمة الاشراق، ص ۱۱۰ تا ۱۱۴

۱۰. همان، ص ۱۳۳

۱۱. یزدان پناه، جلد ۲، ۱۳۹۶، ص ۲۱ و ۲۲

دور می‌کند بلکه به مراتب، او را از شناخت عوالم نوری بالا نیز محروم می‌کند. در نظام فلسفی سهروردی عالم ماده، تاریکی و ظلمت محسوب می‌شود و هر نوع مشغولیت به عالم ماده بر نفس که از جنس نور است تاریکی می‌افکند. از آنجاییکه سهروردی تمام سنخ‌های ادراک را از جنس علم حضوری و از همه مهمتر اساس معرفت انسان را علم حضوری می‌داند بنابراین جای این سوال باقی نمی‌ماند که آیا گناه بر شناخت‌های حصولی ما و به تبع آن تصورات و تصدیقات ما اثر می‌گذارد یا نه زیرا چیزی جز علم حضوری و شهودی با همه اقسام آن (علم حضوری درونی، علم حضوری حسی، علم حضوری مثالی یا خیالی، علم حضوری قلبی) برای انسان وجود ندارد. با این همه این نکته جالب به نظر می‌رسد که سهروردی گویی گناه را بر ادراک حسی و علوم حصولی ما نیز موثر می‌داند و باعث احوال شدن ما از ادراک حقیقت می‌شود و ظاهری را با اصالت دادن به حس مساوی می‌داند. از دید وی ظاهری نه به معنای مصطلح آن (به طور سطحی و بدون توجه و دقت به امور واشیا نگریستن) بلکه به معنای آنچه را که باحواس ظاهر درک می‌کند واقع بنگارد و برای آنها باطن و حقیقتی قائل نباشد.

References

The Holy Quran

- Suhrawardi, Shahabeddin (1372), *Risaleh al-Tir*, introduction by Henry Carbone, Institute of Cultural Studies and Research
- Suhrawardi, Shahabuddin (1975), *treatise on faith*, introduction by Henry Carbone, Institute of Cultural Studies and Research
- Suhrawardi, Shahabeddin (1375), *Hyakel Al-Nur*, Introduction by Henry Carbone, Institute of Cultural Studies and Research
- Suhrawardi, Shahabuddin (2013), *the collection of works of Sheikh Eshraq*, volumes 1, 2 and 3, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Suhrawardi, Shahabuddin (2008), *Al-Talvihah*, Introduction by Henry Carbone, Institute of Cultural Studies and Research
- Suhrawardi, Shahabuddin, *Hekme-ul-Ashraq*, Introduction by Henry Carbon, Institute of Cultural Studies and Research
- Shahrzouri, Mohammad bin Mahmoud (1992), *Commentary on Hikmat al-Ishraq*
- Suhrawardi, research and introduction by

عوالم نوری بالا نیز محروم می‌کند. در نظام فلسفی سهروردی عالم ماده، تاریکی و ظلمت محسوب می‌شود و هر نوع مشغولیت به عالم ماده بر نفس که از جنس نور است حجاب ظلمت می‌افکند. سرنوشت حقیقی انسان که بعد از موت اجباری حاصل می‌شود به-تمامه بستگی به برداشتن گام‌هایی است که در بالا به آن اشاره شد. می‌توان نتیجه گرفت با برداشتن آن گام‌ها سرنوشت انسان در همین دنیا رقم می‌خورد و فقط تنها چیزی که باقی می‌ماند این است که موت اضطراری حاصل شود تا این نفس آینه‌وار از اسارت انوار عرضیه نوری و ظلمانیه بدن و دنیا آزاد شود و به آغوش وطن و مادر حقیقی خود یعنی انوار قاهره و بعد نور الانوار بازگردد. «انما يقع محبته الی عالم النور کما ینبغی، اذا عرف ذاته و عرف عالم النور و ترتیب الوجود و المعاد و نحوها علی حسب الطاقة البشریة و لئلا کان تدبیر الصمصیة و العنایة بها أيضاً ضروریاً، فأجود الاخلاق الاعتدال فی الامور الشهوانیه و الغضبیة و فی صرف الفکر الی المهمات البدنیة»^۱

نتیجه‌گیری

گناه از نظر سهروردی از نوع فردی آن است، یعنی فطری نیست، بلکه اکتسابی است. از یک طرف آن را گناهی می‌داند که در درون دین به آن اشاره شده است و می‌توان آن‌ها را در فلسفه‌ی وی حجاب‌های ظلمانی دانست و از طرف دیگر وی قائل به گناهی برون‌دینی است که هرچند مستقیم در ظاهر دین پیدا نمی‌شود اما می‌توان به طور غیرمستقیم و یا در زبان عرفا و متالین، آن‌ها که خود با تجربه و به مرور متوجه یک عده اعمال و رفتاری شده‌اند که هرچند در قرآن و سنت نیامده اما آنها را در پروسه شناخت و یا موثر بر نفس تاثیر گذار دیده‌اند پیدا کرد که در فلسفه‌ی وی نام حجاب‌های نوری به خود می‌گیرد.

بخشی از گناهان برون‌دینی در ساحت عمل و خارج از ساحت معرفتی انسان وجود دارند، منظور از ساحت عمل به این معنی است که عواملی خارج از ساحت معرفتی انسان اما مرتبط با انسان بر روی معرفت و بهره او از انوار الهی تاثیر منفی می‌گذارند. مثل (طغیان در امور شهوانی و غضبی، پرخوری، پرگویی...) و یک بخش از گناهان در ساحت نظر مورد توجه قرار می‌دهد که هرچند بعضی در خارج صورت می‌گیرند اما چون با حواس ظاهری انسان ارتباط دارند اگر صورت بگیرند حواس باطنی انسان را نیز تحت تاثیر منفی قرار می‌دهند. (مشغولیت قوه‌ی خیال، غفلت، ظاهر بینی...) خطای اخلاقی را از نوع تکوینی آن می‌داند. خطاهای اخلاقی تکوینی یعنی چه گناهی را گناه ندانیم و چه گناه بدانیم اما هنگام ارتکاب آن غافل باشیم اثر خود را می‌گذارد. گناه هم جهل بسیط و هم جهل مرکب می‌آورد.

در اثبات سخن سهروردی می‌توان اینگونه استدلال کرد نفس از جنس نور است و نور هم عین آگاهی است و چون ماده به خود آگاهی ندارد زیرا یک پارچه هویتی غیرادراکی دارد و در تاریکی و لاشعوری غوطه‌ور است پس مشغولیت به عالم ماده و امور مادی بر نفس تاریکی می‌افکند و او را نه تنها از توجه و شناخت به خود

۱. همان

- Augustine, Hippo, 1958, *City of God*, International edition, Doubleday.
- Edwards, J., 1758, *Original Sin*, ed. c. a. Holbrook, London: Yale University Press.
- Kierkegaard, Soren, 1996, *papers and journals*, Penguin group.
- Hossein Rezaei Tarbiati, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research, 2005
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein, (1378), *Tafsir al-Mizan*, vol. 14
- Abdouit, Abdur Rasul (2015), *An Introduction to the Hikmat Sadrai System, Volume One, Ontology and Cosmology*, Samt Publishing
- Ghazali, Abu Hamid, *Minhaj al-Abad*, Volume 1, Mostafa Babi Halabi, Cairo.
- Mohammad bin Yaqub Firozabadi, *Majad al-Din* (1420/2000), *Al-Qamoos-ul-Mahait*, vol. 2, Ch. Mohammad Abdallah Marashli, Beirut
- Muhammad bin Yaqub Kilini, Abu Jaafar (1408), *al-Rawda Man al-Kafi*, vol. 8, revised by Ali Akbar Ghafari, publisher: Darul Kitab Islamiyya
- Mostafavi, Hassan, (1368), *Al-Habiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim*, Vol. 10, Publisher: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Mohed, Samad, (2008) *A look at the intellectual resources of Sheikh Ashraq Shahabuddin Suhrawardi*, Tebian Cultural and Information Institute
- Hamdani, Ibn Fars, (1418/1998), *Mujam al-Maqayis fi al-Lagha*, vol. 2, Shahab al-Din Abu Amr, Beirut
- Yazdan--Panah, Seydidullah (2012) *Hikmat Eshraq Volume 1* (report, description and assessment of the philosophical system of Sheikh Shahabuddin Suhrawardi) published by Samt.
- Yazdani, Najaf, Gergin, Baqir (2016), "The effect of sin on knowledge from the point of view of Professor Motahari", *Andisheh Navin Dini*, 2016, 49, 79-96.
- Motahari, Morteza (2008), *causes of tendency towards materialism*, Sadra, Tehran, p. 568, vol. 1.
- Khademi, Ezzat and Gol Aghaei, Masoumeh, "Esophical education from the perspective of Suhrawardi", *Philosophical Reflections*, 2018, No. 5, 37-56.